

اندیشه سلفی گرایانه رشیدرضا و تأثیر آن در گسترش سلفی گری در مصر

محمد فرقان گوهر^۱

چکیده

بازگشت به سلف، اندیشه اصلاحی و ضد استعماری بود که در حوزه سیاست از سید جمال الدین شروع شد و از طریق محمد عبده به محمد رشیدرضا (۱۸۶۵م-۱۹۳۵م) رسید. رشیدرضا در حالی پا به عرصه عمل گذاشت که امپراطوری عثمانی به شدت ضعیف شده بود. در این دوران، دولت آل سعود به عنوان دولت مهاجم و به ظاهر پرچم‌دار توحید، تنها امیدی بود که رشیدرضا به عنوان مرکز بازگشت خلافت به آن، نگاه می‌کرد و لذا اندیشه خلافت را در همین راستا همراه با عقاید سلفی، از طریق مجله المنار، مطرح و تبلیغ کرد. این مجله در سال ۱۸۹۸م تأسیس شد و تا زمان وفات رشیدرضا؛ یعنی ۱۹۳۵ به مدت سی و هفت سال، ادامه پیدا کرد. به این ترتیب، المنار پنج سال بعد از رشیدرضا نیز فعالیت داشت. افرادی مانند حسن البناء -بنیانگذار اخوان المسلمین- و حامد الفقی -مؤسس حزب انصار السنه المحمديه- از رشیدرضا تأثیر جدی پذیرفتند. رشیدرضا از طریق این مجله بسیاری از اعتقادات صوفیه و دیگر مسلمانان را، زیر سوال برد و باتوجه به فعالیت‌های وی، سلفی‌گری با قرائتی نزدیک به وهابیت در مصر، گسترش یافت و سپس از دل آن جریان‌هایی با داعیه جهاد، برآمدند.

^۱. دانشجوی دکتری تاریخ تمدن اسلامی، مجتمع تاریخ، سیره و تمدن، جامعه المصطفی العالمیه، قم، پاکستان. mohamad_forghan@miu.ac.ir

پژوهش حاضر با روش توصیفی- تحلیلی نخست به تبیین اندیشه‌های اعتقادی و سیاسی رشیدرضا پرداخته و سپس نقش مؤثر وی را در گسترش سلفی‌گری در مصر، مورد توجه قرار داده است؛ روش وی، به سلفی‌گری ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب نزدیک بوده و اندیشه- هایش زمینه‌ساز جریان‌های رادیکال، در مصر گردید.

واژگان کلیدی

رشیدرضا، سلفی‌گری، وهابیت، مصر، مبارزه با تقلید

۱. مقدمه

اواخر قرن نوزدهم گروهی از اندیشمندان مسلمان برای جلوگیری از هجوم سلطه غربی به این نتیجه رسیدند که برای مقابله با غرب، باید به هویت اصیل اسلامی، بازگشت. در برابر آن برخی برای رسیدن به پیشرفت و توسعه، پذیرش اندیشه‌ها و ساختارهای غربی را به جامعه اسلامی، توصیه می‌کردند. سید جمال الدین (م. ۱۸۹۷) و شاگرد وی محمد عبده (م. ۱۹۰۵) از جمله افرادی بودند که آموزه‌های اسلامی را تکیه‌گاه اصلی خود برای این هدف، قرار دادند. از نظر آن‌ها، وعده الهی نسبت به پیروزی و برتری مؤمنان دروغ نیست، پس هر چه نقص وجود دارد، به خود مسلمانان بر می‌گردد. آنها بر اساس این دکتترین، ضرورت بازگشت مسلمانان به تفکر اصیل اسلامی را مطرح کرده و سعی در بیداری جامعه اسلامی و بازیابی هویت اسلامی در برابر هویت غربی، داشتند و از این طریق مبارزه با غرب استعمارگر را، آغاز و سازماندهی کردند. مصر چنان که تحولات منطقه در صد سال اخیر نشان داده مرکز فکری جهان عرب بوده و نیز خاستگاه فکری سلفیه جهادی است. ریشه‌یابی این جریان‌ها منوط به شناسایی شخصیت‌های کلیدی و بازیگران اصلی تفکر سلفی است. رشیدرضا با توجه به فعالیت‌های خود، از شخصیت‌های کلیدی این جریان بوده اما نقش وی چندان مورد توجه، قرار نگرفته است. از این‌رو، جا دارد تاثیر او در شکل‌گیری و گسترش تفکر سلفی، مورد بررسی قرار گیرد.

رشیدرضا در شهر طرابلس سوریه با اندیشه‌های اصلاحی پیش گفته از طریق حسین الجسر شاگرد محمدعبده، آشنا شد و پس از دیدار با محمدعبده مجله المنار را، راه اندازی کرد (الملا، ۲۰۰۸: ۳۷). او از عبده تاثیر زیادی پذیرفت و همواره از وی به عنوان «الاستاذ الامام» یاد کرده است (به عنوان نمونه، نک: رشید رضا، محمد، الوحي المحمدي، ۲۰۰۵: ۲۶، ۹۱، ۱۱۳، ۱۷۵، ۱۶۷. رشید رضا، بی تا: ۲۲، ۶۷، ۷۰، ۱۳۱، ۱۳۵). متقابلاً، محمدعبده نیز او را به عنوان ترجمان افکار و اندیشه‌های خود معرفی کرده است.

رشیدرضا قبل از این در طرابلس با برخی از تفکرات سلفی از طریق استاد خود عبدالغنی رافعی که نیل الاوطار شوکانی را به وی آموزش می داد، نیز آشنا شده بود (متولی، ۲۰۰۴: ۷۰). همچنین در همان جا علوم حدیث را نیز از شیخ محمود نشابه که فارغ التحصیل الازهر بود، آموخت (متولی، ۲۰۰۴: ۶۹). به علاوه از پیر طریقت شاذلیه شیخ محمد قاوقجی معروف به «ابو المحاسن» نیز بهره برد (متولی، ۲۰۰۴: ۷۱). و بدین ترتیب، شخصیت وی ترکیبی از اندیشه‌های سلفی، صوفیه و اصلاح گرایانه، بود.

رشیدرضا مجله المنار را در سال ۱۸۹۸ میلادی با هدف اصلاح امت اسلامی تأسیس کرد و بر این متمرکز شد که عقب ماندگی مسلمانان در برابر غرب، بیشتر به خاطر انحراف از آموزه‌های اسلامی است. از این رو، او به جای نقد جامعه عقب مانده و مطالعه و تحلیل آن، به اصلاح اندیشه‌ها و اعتقادات دینی آن پرداخت و با توجه به رویکرد محافظه کارانه‌اش بیش از آنکه عناصر و مؤلفه‌های تحجر فکری و جمود سیاسی را در درون جامعه اسلامی ریشه یابی و نقد کند به فکر معارضه با عناصر جدید مانند سکولاریسم و تجدد، بر آمد و بر هویت اسلامی در برابر هویت غربی، نگاه دفاعی داشت و با این نگاه مواضع اصلاح گرایانه‌ای خود را سر وسامان داد. نکته در خور توجه آن است که او با اینکه از فکر عبده تاثیر پذیرفته بود اما آنچه در مجله المنار اتفاق افتاد بسیار دورتر از افکار عبده بود؛ زیرا، رشیدرضا از ابن تیمیه و گرایش وی به اندیشه‌های سلفی، متأثر شده و به تبع او به وهابیت گروید و از آل سعود نیز حمایت کرد.

نوشته حاضر می‌خواهد اندیشه‌های سلفی گرایانه رشیدرضا را واکاوی بکند و تأثیر آنها را در سلفی‌گری مصر بررسی کند. قبل از پرداختن به اصل بحث، لازم است به برخی کارهای پژوهشی انجام شده در این زمینه، نگاه شود. عربستان، مصر و ایران سه کانون مهمی هستند که در آن نسبت به اندیشه رشیدرضا، توجه نشان داده شده است.

در عربستان بیشتر جنبه اعتقادی اندیشه او مورد توجه بوده ولی در مصر برخلاف آن جنبه سیاسی اندیشه‌های رشیدرضا در کنار اندیشه‌های اعتقادی او مورد توجه، قرار گرفته است. به عنوان نمونه، رساله دکتری که تحت عنوان «منهج الشيخ محمد رشيد رضا في العقيدة»، توسط تامر محمد محمود متولی، نگاشته شده، به مواضع اعتقادی رشیدرضا از حیث وفاق و اختلاف با خط فکری وهابیان، پرداخته است. همچنین در فصل نهایی کتاب «خواطر حول الوهابية» نوشته محمد اسماعیل مقدم نیز موقف رشیدرضا راجع به وهابیت، مورد بحث قرار گرفته است. اما در مصر کتاب احمد صلاح المال، تحت عنوان «جذور الاصولية الاسلامية في

مصر الجديدة»، تحلیل نقش رشیدرضا در بنیادگرایی اسلامی در سدهٔ اخیر، است. همچنین، دکتر یمانی فخرانی در کتاب «الجانب الالهی فی فکر محمد رشید رضا»، به تبیین علمی منهج اعتقادی رشیدرضا، پرداخته است. به علاوه، چند مقاله در این باره نوشته شده که مهمترین آنها مقاله «رشید رضا و تأسیس الایدئولوجیا الوهابیة فی مصر» از حسام الحداد است؛ در این مقاله، نقش رشیدرضا در گسترش افکار وهابی در مصر، بررسی شده است. همچنین، در مقاله «مجله المنار و الشیخ محمد رشید رضا» نوشته مبارک قحطانی نیز نقش این مجله در ترویج افکار سلفی، مطرح گردیده است.

در ایران دو مقاله قابل توجه در این زمینه وجود دارد؛ یکی از آن‌ها تحت عنوان «سلفی-گری در اندیشهٔ ابوالثناء آلوسی و رشید رضا با تاکید بر مبحث توحید» با رویکرد کلامی-عقیدتی، پژوهش شده است. مقالهٔ دیگر، به زبان عربی تحت عنوان «الفکر السیاسی لرشید رضا و علی عبد الرازق درآسهٔ مقارنه» با رویکرد تاریخی و جامعه‌شناختی، به مقایسه میان دیدگاه سنتی رشید رضا و نگاه تجددگرایانه علی عبد الرازق پرداخته است.

نوشتهٔ حاضر سعی دارد با رویکرد انتقادی به نقش رشیدرضا در گسترش سلفی‌گری در مصر، بپردازد.

منظور از سلفی‌گری، فاصله گرفتن و نقد کردن وضعیت موجود جوامع اسلامی از نظر فرهنگی، اعتقادی و سیاسی است و مطرح کردن بازگشت به سلف به عنوان راه حل این وضعیت است که نشانه‌های خاص خود را، دارد. در ابتدا نگاهی به نشانه‌های سلفی‌گری در اندیشهٔ رشیدرضا می‌افکنیم و سپس تأثیرات این اندیشه را در محیط مصر، بررسی می‌کنیم.

۲. مؤلفه‌های سلفی‌گری در اندیشهٔ رشیدرضا

هرچند رشیدرضا مانند مجلهٔ خودش المنار یک شخصیت دایرهٔ المعارفی است اما اندیشه‌های وی به تدریج درحوزه‌های اعتقادی، سیاسی و روشی تحت تأثیر جدی اندیشه‌های سلفی-وهابی قرار گرفت. مطابق آنچه که خودش تصریح کرده اندیشه‌اش از تصوف به سلفی‌گری تطور داشته است؛ یعنی او دست‌کم دو مرحله را پشت سر گذاشته است: تصوف و سلفی‌گری؛ او خود در این زمینه می‌گوید:

«من طریقهٔ نقشبندیه را به عنوان خط مشی انتخاب کردم و از لطایف و اسرار او آگاه شدم و در دریای تصوف خوض نمودم و در باطنش جواهراتی و در امواجش مردارها را که جمع

کرده بود، دیدم. سپس به مذهب سلف صالحان گرایش پیدا کردم و دانستم که هر آنچه مخالف آن است گمراهی آشکار است» (رشید رضا، ۱۳۲۶: ۱۱، ۵۰۴).

بنابراین، باتوجه به تصریح خود رشیدرضا، نشانه‌های این گرایش را در افکار و اندیشه‌های او، بررسی می‌کنیم.

۲-۱. عرصه سیاست

به قول دکتر محمد عماره، رشیدرضا اولین کسی است که اصطلاح «اسلام سیاسی»، را مطرح کرد (سدومی، ۲۰۱۴: ۲۸). از نظر سیاسی، رشیدرضا در ابتداء به دولت عثمانی ابراز علاقه کرد و مجله المنار را عثمانی مشرب و حمیدی اللهجه، خواند؛ (رشید رضا، ۱۳۱۵: ۱، ۹). زیرا، آن را به عنوان مدافع اسلام می‌دانست و شاید هم به این خاطر که منشور اصلاحی وی بدون حمایت سلطان، عملی نمی‌شد. اما طولی نکشید که او دولت عثمانی را مورد حمله‌های جدی، قرار داد. این حمله‌های سخت را رشیدرضا از مجلد دوازده‌مین المنار در سال دوازدهم انتشار مجله، می‌توان مشاهده کرد. او پس از عزل عبدالحمید و برسر اقتدار آمدن محمد پنجم، مقاله‌ی تندى عليه عبدالحمید مخلوع، نوشت (رشید رضا، ۱۳۲۷: ۱۲، ۲۷۶). او بر سیاست‌های استبدادگونه و فساد مالی و ضعف نظام سیاسی سلطان عبدالحمید حمله کرد و حتی در مسائل فردی نیز او را مورد نقدهای جدی، قرار داد (همان، ۲۹۷). البته کمی قبل از آن یعنی در مجلد نهم نیز علمای اعلام را به نصیحت سلطان برای اقامه عدل، دعوت کرده بود (رشید رضا، ۱۳۲۴: ۹، ۳۵۷). او پس از بررسی زمینه‌های گوناگون برای وحدت اسلامی در پایان وهابیسیم را به عنوان عنصر وحدت آفرین، مطرح کرد (شرابی، ۱۳۶۹: ۱۲۵).

پژوهشگران معتقدند که او تا این دوران حتی نسبت به استعمار غربی و به ویژه انگلیسی‌ها نیز آن‌چنان مقاومت، نشان نمی‌داد و این وضع تا ۱۹۱۲، ادامه یافت (الملا، ۲۰۰۸: ۷۱-۷۷). یکی از نمونه‌های بارز آن همکاری با دولت انگلیس در هند است که او به طور مفصل در پاسخ به یکی از پرسش‌گران مطرح کرده و در آن اثبات کرد که این همکاری هیچ مانعی، ندارد و آیه "حکم بغیر ما انزل الله" شاملش نمی‌شود مگر آنکه آن حکم ظالمانه و به ضرر مسلمانان باشد (رشید رضا، ۱۳۲۲: ۷، ۵۶۱). البته این فتوا را محمد قطب، مورد انتقاد جدی، قرار داده است (محمد قطب، بی تا: ۲۱۲). بعد از این دوران هر چند او نسبت به انگلیسی‌ها بدبین شد و گاه مردم را علیه آنها تحریض می‌کرد اما راهبرد جهادی را برای مبارزه با استعمار غربی مطرح نکرد، بلکه جهاد از نظر وی تنها

جنبه دفاعی داشت و هیچ گاه از آن به عنوان دکترین تهاجمی استفاده نکرد، چیزی که بعدها در گروه‌های اخوانی و سپس در جریان‌های اسلام‌گرای سلفی، بسیار دیده می‌شود (الملا، ۲۰۰۸: ۷۹-۸۰).

رشیدرضا خلافت را به عنوان بهترین شیوه حکومتی معرفی کرد و از آن به عنوان بهترین جایگزین برای شیوه حکومتی غرب، نام برد. او این اندیشه را به شدت القاء و تبلیغ نمود که مسلمانان چیزی کمتر از غرب ندارند، چنانچه نظام حل و عقد را به عنوان جایگزین دموکراسی مطرح کرد و گفت در نظام اسلامی، صاحب اقتدار امت اسلامی است اما در قالب و تشکیلات شورا، حتی پیامبر اسلام نیز برای رأی اکثریت احترام قایل بودند چنانچه در جنگ احد آن را نشان دادند و نیز برای آرای اهل حل و عقد هم احترام، می‌گذاشتند (رشید رضا، ۲۰۰۵: ۱۹۸). او معتقد است انتخاب خلیفه باید توسط خواص اتفاق بیفتد به گونه‌ای که عموم مردم از آنها پیروی کنند اما اگر عوام از آنها پیروی نکنند، این انتخاب ارزش ندارد (بالمبايعه لا بالمبايعه). از این رو، رشیدرضا مشورت را مقدم بر انتصاب می‌داند و معتقد است انتخاب عمر فلتنه بود نه براساس اصل شرعی ولی در عین حال انتخاب خلفای راشدین را به همین دلیل (پیروی از اکثریت) مشروع می‌داند (رشید رضا، بی تا: ۱۹-۲۱). به نظر او خود خلیفه باید تابع فرمان خداوند باشد و از این طریق میان حکومت تئوکراسی و خلافت، فاصله می‌اندازد. از این منظر، رشیدرضا حاکمان اموی و عباسی را به دلیل غلبه و قهر و استبدادشان غیر مشروع می‌داند. او در طرح خلافت خویش این نظام را مطرح کرد ولی حکومت‌هایی را که با غلبه و استبداد روی کار آمده اند، از باب اکل میته در شرایط اضطرار پذیرفت (رشید رضا، بی تا: ۳۹-۴۰). در عین حال نگاه وی به مردم و شورا استقلالی نبوده، بلکه در راستای اجرای احکام خداوند بر اساس اجتهاد، بوده است.

به نظر می‌رسد طرح بحث شورا در زمانی بوده که او در جمعیت شورای عثمانی ای که در سال ۱۸۹۸م تأسیس شده بود، عضویت داشته (فوزیه بوشرف، بی تا: ۱۹) و بیشتر استبداد عثمانی را هدف نقادی، قرار داده است، اما خودش به طور جدی به مسئله شورا به عنوان یک اصل سیاسی مستقل، باور نداشته است. همین نگاه عدم استقلالی به مردم و شورا باعث شد تا او آل سعود را که برای مردم هیچ نقشی قایل نیستند به عنوان نجات دهنده اسلام، تلقی کند؛ پشتیبانی آل سعود از عقایدی که رشیدرضا آنها را به عنوان اسلام اصیل تلقی می‌کرد باعث شد او از آل سعود به عنوان پاسدار سنت و محو کننده‌ای بدعت‌ها تمجید کرده و عبدالعزیز را امام السنه، معرفی کند (رشید رضا، ۱۹۴۷: ۲۴). به اعتقاد رشیدرضا، آل سعود تنها حکومتی

احیاگر حکومت خلفای راشدین بوده است (رشید رضا، ۱۹۴۷: ۲۸) و لذا برخی متفکران به وضوح از تقابل اساسی میان تفکر محمدعبده از نظر "ریشه افغانی" و "فرع رشیدی" آن، اشاره کرده اند؛ این وضعیت به خوبی نشان دهنده فاصله گرفتن تفکر سیاسی رشیدرضا از نهضت اصلاحی محمد عبده است؛ او با فاصله گرفتن از عبده برای یارگیری در جهت حرکت وهابیت، تلاش می کرده است (صغیر، ۲۰۱۱: ۹۶، دکمجان، هرایر، ۱۳۸۸: ۴۹). و حتی مرگ وی نیز زمانی که او در حال بازگشت از بندرگاه سویس بود، رخ داد؛ او برای خداحافظی با ولیعهد سعودی بدان جا، سفر کرده بود. (لجنة البحوث و الدراسات بالطريقة العزمية، ۲۰۰۵: ۱۵).

۲-۲. عرصه عقیده

نشانه‌های سلفی‌گری با گرایش وهابی در اندیشه اعتقادی رشیدرضا مشهود است؛ تاکید بر توحید الوهی، کانونی‌ترین نشانه اعتقادی سلفیان است. ابن تیمیه به عنوان پایه‌گذار سلفیه، توحید را به سه قسم ربوبی، الوهی و توحید در اسماء و صفات، تقسیم بندی کرد. این تقسیم‌بندی به نظر برخی نویسندگان اهل سنت زمینه شد تا تکفیر در تفکر سلفیه، نفوذ کند (سقف، ۱۴۱۳: ۱۰). محمد بن عبدالوهاب و پیروان او با تاثیر پذیری از ابن تیمیه با تقسیم ثلاثی توحید در مرحله اول و با تاکید بر توحید ربوبی و الوهی در مرحله دوم و سپس اثبات توحید ربوبی نزد مشرکان عرب از طریق ظهور برخی آیات، شرک آنان را منحصر در توحید الوهی دانسته و مسلمانان امروزی را نیز با قیاس به آن، مشرک می‌پندارند (به عنوان نمونه نک: محمد بن عبد الوهاب، ۱۴۱۸ق: ۳-۸). این سیر تفکر باعث تولید نظریه مشرک‌پنداری مسلمانانی شده که به گونه‌های مختلفی به اولیای الهی، توسل می‌جویند.

رشیدرضا با تاثیرپذیری از ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب - ضمن پذیرفتن این تقسیم بندی البته نه چندان واضح (رشید رضا، ۱۹۹۰: ج ۱۲، ص ۱۶۴-۱۶۶. (متولی، ۲۰۰۴: ۲۵۰) - بر دوگانه بودن توحید ربوبی- الوهی، تاکید کرد (رشید رضا، ۱۹۹۰: ج ۳، ص ۲۶۸-۲۶۹). او نیز این فرضیه را پذیرفت که مشکل اصلی مشرکان در توحید الوهی بوده و از این رو، با تاکید بیشتر بر توحید الوهی، واسطه‌گری میان خلق و خالق را خلاف توحید دانست و در نتیجه تمامی اقسام این واسطه‌گری را اعم از استغاثه، طلب شفاعت در آخرت از اولیاء و توسل به جاه و مقام آنان را، مردود شمرد (رشید رضا، ۱۹۹۰: ج ۱۱، ص ۶).

رشیدرضا توسل صحیح را در دو چیز خلاصه کرد؛ یکی ایمان و عمل صالح که او آن را توسل به طاعت نام داده است و دوم، طلب دعا و شفاعت از رسول خدا (ص) در دوران حیات آن حضرت (رشید رضا، ۱۹۹۰: ج ۶، ۳۰۸-۳۰۹). اما توسل به جاه و مقام برخی یعنی قسم دادن

خداوند را به ذوات صالحان و دعا در پیشگاه خداوند با توسل به جاه و مرتبه آنان، مشروع نمی‌دانست ولی به شرک هم متهم نمی‌کرد(همان، ۳۱۰-۳۱۱). استغاثه؛ یعنی هر گونه درخواست از غیرخداوند را به صورت مستقیم اعم از دنیوی و اخروی، شرک می‌دانست(همان، ج ۳، ص ۲۸۶). به گفته رشیدرضا:

«پیامبر اسلام به ما دستور داده که ربانی باشید؛ یعنی مستقیماً با خداوند در ارتباط باشید، پیامبر اسلام را واسطه قرار ندهید و به شخص او توسل نجوید، بلکه وظیفه پیامبر، هدایت به سوی وسیله حقیقی برای رسیدن به خداوند از طریق تعلیم کتاب و عمل به آن است؛ پاسخ مثبت به دعوت پیامبر باعث می‌شود انسان نزد خداوند مقام کسب کند. پس کتاب واسطه تقرب به خداوند است و رسول واسطه‌ای است که ما را به کتاب می‌رساند، چنانچه فرمود: «ان علیک الا البلاغ»(شوری: ۴۸)، پس، امکان ندارد کسی به وسیله شخص رسول به خداوند تقرب بجوید، بلکه به پیام او باید تمسک کند»(همان، ۳: ۲۸۶).

۲-۳. به لحاظ روش

رشیدرضا روش‌شناسی سلفیه را به عنوان خط اجتهادی خویش انتخاب کرد. مهم‌ترین شاخصه‌های روش‌شناسی او را می‌توان از طریق رویکردش به موضوعات ذیل، به دست آورد:

۲-۳-۱. ارزش‌گذاری مذهب سلف

رشیدرضا به مذهب سلف در مسائل معرفتی و اساسی بسیار، بها می‌داد؛ او دست کم بالاتر از چهل مورد در تفسیر المنار به صراحت از مذهب سلف سخن گفته و بر آن مهر صحه، گذاشته(به عنوان نمونه ر.ک: همان، ج ۱، ص ۵۷، ۶۴، ۶۵، ۲۱۱، ۲۳۰، ۲۵۵، ۳۲۶، ۳۶۱. و ج ۲، ص ۱۳۵، ۱۳۶، ۲۱۰، ۲۱۲. ج ۳، ص ۸۳، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۸۹). و بلکه تصریح کرده که پس از بررسی‌های مفصل و مقایسه آثار متکلمان اشعری با کتب ابن تیمیه فهمیدیم که مذهب حق همان مذهب سلف و هرچه برخلاف آن است صرف اوهام و ظنون است که به حق نمی‌رساند(همان، ۳، ۱۶۳) البته او معتقد به تبیین عقلانی آموزه‌ها نیز بود و این ویژگی از امتیازات رشیدرضا نسبت سلفیان دیگر، به حساب می‌آید و لذا یکی از نویسندگان سلفی ضمن تصریح به سلفی المنهج بودن مجله المنار، قید غالب را بر آن افزوده تا شاید به همین گونه افتراقات، اشاره کند(متولی، ۲۰۰۴: ۸۶).

۲-۳-۲. ظاهرگرایی در صفات خبری

یکی دیگر از شاخصه‌های سلفی‌گری در تفکر رشیدرضا برخورد ظاهر گرایانه با صفات خبری است. منظور از این دسته صفات، صفاتی است که تنها از طریق آیات و روایات به اثبات رسیده و در برابر صفات عقلی ای که علاوه بر دلیل شرعی عقل و فطرت نیز آن‌ها را، تایید کرده است (متولی، ۲۰۰۴: ۳۹۲). رشیدرضا نیز صفاتی مانند وجه، عین، نفس و ید، نفس و رؤیت خدا در قیامت را به معنی ظاهری آن‌ها، پذیرفته است (همان، ۴۱۴-۴۳۰). هر چند در برخی موارد تاویل کرده و در مواردی مانند «آیه‌ی ساق» (القلم، ۴۲) معنای کنایی را برداشت کرده که آن به صفات خداوند مربوط نیست بلکه همانطوری که از ابن عباس نقل شده، کنایه از شدت امر است (رشید رضا، ۱۹۹۰: ۹، ۱۲۷). از این‌رو، می‌توان نتیجه گرفت که در مسئله صفات خبری او به طور کامل ظاهر گرا نیست و لذا وهابیانمانند سفر الحوالی او را جزء کسانی می‌دانند که بدعت را در کنار سنت جمع کرده و البته الحوالی او را از سید جمال و عبده به خود، نزدیکتر می‌دانند.

۲-۳-۳. مبارزه با بدعت‌ها

مبتدع‌پنداری مخالفان و کسانی که به قول سلفیه از روش آنها تخطی کردند، یکی از شاخصه‌های فکری سلفیان است؛ رشید رضا نیز از آن‌ها پیروی کرده و بر اساس آن متکلمان (رشید رضا، ۲۰۰۵: ۲۷) و شیعیان (رشید رضا، ۱۹۴۷ م: ۵) را به عنوان بدعت‌گذار نگاه می‌کند و علت اصلی وضع ذلت‌بار جهان اسلام را که با سلطه غربیان همراه بوده عقوبتی الهی می‌پندارد که در اثر بدعت‌ها و فسق‌ها بر مسلمانان، وارد آمده است؛ (رشید رضا، ۱۳۴۴: ۳). او همه بدعت‌ها را گمراهی‌پنداشته و تقسیم بدعت به حسنه و سیئه را نیز قبول، ندارد. (همان)

راجع به بدعت اکثر علما سخن گفته و سعی در اصلاح آنها داشته اما گستراندن دایره ماهوی بدعت‌ها و کانونی کردن مبارزه با آنها در برنامه اصلاحی خود و آن‌هم با روش‌های سختگیرانه و پیش رفتن تا حد تکفیر، جز در اندیشه‌های سلفی که ادامه اهل حدیث‌اند، دیده نمی‌شود. یکی از اهداف رشیدرضا در مجله المنار مبارزه با رسومات و عاداتی بود که او آن را بدعت می‌پنداشت.

۲-۳-۴. مبارزه با تقلید

اجتهاد اصل شناخته شده در اسلام است اما در میان اهل سنت پس از اندک مدتی به جای اجتهاد مطلق، اجتهاد در مذهب، رواج یافت. سلفیان با این رویکرد به مبارزه برخاستند؛ آنها این نوع اجتهاد را تقلید می‌نامند، چون در واقع پیروی یکی از چهار مذهب، به حساب می‌آید و ابن تیمیه بنیانگذار این تفکر بوده است. رشید رضا نیز با این تفکر به مبارزه برخاست و در برخی موارد پیروی از علما را به عنوان شرک در ربوبیت مطرح کرد چون سخن آنها در ازای سخن خداوند مورد توجه، قرار گرفته است رشید رضا، ۱۹۹۰: ۳، ۲۷۰). او تفسیر آیه «فَتَتَّبِعُوا مِنْهُمْ كَمَا تَبِعْتُمْ إِيَّاهُ» (البقره، ۱۶۷) را به وضعیت امروز مسلمانان تطبیق داده که از تقلید کورکورانه رنج می‌برند. او معتقد است که امامان چهارگانه خود اولین کسانی بودند که از تقلید خود، منع کردند. او می‌گوید: آنها پیرو سلف در پیروی از دلیل شرعی بودند ولی سپس در قرون وسطی کسانی آمدند که قول آنها را برای فرد عامی به منزله دلیل قرار دادند و در ادامه وضعیت بدتر شد و تقلید سبطه یافت و پیروی از کتاب و سنت ممنوع شد و قول آنها جای قرآن و سنت نشست و چنین شد که آنها شریک خداوند قرار گرفتند (رشید رضا، ۱۹۹۰: ۲، ۶۶-۶۷ و ۵، ۱۷۸-۱۷۹، ۱۹۳). از نظر رشیدرضا بزرگترین درد جامعه کنونی مسلمانان عدم استفاده از کتاب و سنت است و یکی از موانع بر سر راه آن، فقه مقلدان و کتابهای آنهاست (رشید رضا، بی تا: ۸).

۳. تأثیر اندیشه‌های رشیدرضا در مصر

پس از بررسی اندیشه‌های سلفی‌گرایانه رشیدرضا به میزان تأثیر آن در مصر، می‌پردازیم:

۳-۱. بازتاب اندیشه‌های رشید رضا در جریان‌های اسلام‌گرا

اندیشه‌های سلفی‌گرایانه رشیدرضا بازتاب بسیار مؤثری در مصر داشته به گونه‌ای که رئیس سابق الازهر؛ محمد البهی، او را به عنوان رهبر جریان سلفیه‌ای این دیار، معرفی کرده است (البهی، ۱۳۸۲: ۱۴۸). شیخ سلمان العوده نیز او را به عنوان مصلح و مجدد امت در عداد محمد بن عبدالوهاب و به عنوان ادامه‌کننده کسانی مانند ابن تیمیه و ابن حجر و... معرفی کرده است (العوده، درس ۲۱۲). در واقع، چنانچه برخی محققان به این نکته اشاره کردند رشیدرضا حرکت تجدیدگرایانه سید جمال و محمد عبده را به سمت سلفی‌گرایی سنتی سوق داد و نوگرایی آن متوقف شد (بابایی آریا، ۱۳۹۷: ۱۰۷ و ۱۱۰).

شاگردان رشیدرضا یکی از حلقه‌های مهمی هستند که به گسترش اندیشه وی در میان مردم کمک کردند. هرچند مدرسه دعوت و ارشاد را که او تأسیس کرده بود مدت زیادی باقی نماند و به خاطر مسائل اقتصادی پس از شش سال، تعطیل شد اما افراد شاخصی از آن بیرون آمدند؛ مانند شیخ یوسف یاسین؛ مشاور عبدالعزیز پادشاه سعودی، شیخ امین الحسینی؛ مفتی وقت فلسطین و شیخ محمد حامد الفقی که مؤسس جماعه أنصار السنه المحمديه بود (متولی، ۲۰۰۴: ۹۱).

یکی از شاگردان مکتب فکری رشیدرضا حسن البناء پایه‌گذار و مؤسس اخوان المسلمین است؛ بناء ابتدا از طریق جمعیت مسلمانان جوان که توسط خود رشیدرضا تاسیس شده بود با رشید رضا آشنا شد و سپس با اقتباس از روش فکری او حزب جداگانه‌ای، تشکیل داد (همان، ۸۷). بنا به صراحت این جماعت را یک دعوت سلفی می‌نامد به این علت که به اسلام صاف و بی‌پیرایه و خالصی که از طرف خداوند و رسولش نازل شده، دعوت می‌کند (البناء، بی تا: ۱۲۹). می‌توان گفت یکی از دلایل مهم این طرز معرفی جماعت اخوان تاثیرپذیری از رشیدرضا است بلکه برخی متفکران به صراحت اندیشه‌های سلفی بناء را متأثر از اندیشه‌های رشیدرضا و مجله المنار، می‌دانند (فرمانیان، ۱۳۹۴: ۴۷). شاهدش آنکه بسیاری از شعارهای حسن البناء در دعوت، از عبارات رشید رضا است (متولی، ۲۰۰۴: ۸۸). مثلاً حسن البناء حزب خود را به عنوان دعوت سلفی معرفی کرده که نشانه بارز تفکر رشیدرضا است؛ این رشیدرضا بود که بر مسئله سلف بسیار تکیه داشته است به گونه‌ای که یکی از پرتکرار ترین واژه‌ها در آثار رشید رضا «مذهب السلف»، «هدی السلف» و «السلف الصالح» و تعبیراتی از این قبیل بوده است. (به عنوان نمونه ر.ک: رشید رضا، ۱۹۴۷ م: ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۰).

رویکردهای فکری و اندیشه رشیدرضا در اخوان مخصوصاً در اوایل تاسیس آن، بسیار دیده می‌شود و این نکته‌ای است که بسیاری از آن غفلت ورزیدند و بسیار ساده از کنار آن، گذشته اند (صلاح الدین، ۱۳۹۳ ش: ۱۷۰). که چگونه حسن البناء که در محیطی کاملاً صوفی و تصوف‌مآبانه به دنیا آمد و رشد کرد (الطاهر، ۲۰۰۴: ۴۵). به سلفی‌گری، گرایش یافت؛ آن هم در محیطی مصر که هنوز سلفی‌گری چندان رواج نیافته بود. این تحول از تصوف به سلفیت جزء براساس تاثیر مجله المنار، نمی‌تواند باشد و حتی حسن البناء از نظر موضع‌گیری- هایش نسبت به مخالفان نیز شبیه رشیدرضا عمل می‌کرد؛ او اعلان می‌کرد در موارد مشترک همکاری می‌کنیم و در موارد اختلاف عذر یکدیگر را، می‌پذیریم (صلاح الدین، ۱۳۹۳ ش: ۱۷۵).

اما حزبی که به وضوح می‌توان آن را استمرار حرکت سلفی رشیدرضا مطرح کرد انصار السنه المحمديه است؛ این تشکیلات توسط یک دانشمند ازهری که مدتی شاگرد رشیدرضا نیز بوده به نام حامد الفقی، در سال ۱۹۲۶ تاسیس شد (الطاهر، ۲۰۰۴: ۵۳). پژوهشگران معاصر تصریح کردند که فکر تاسیس این جماعت مربوط به سالهایی می‌شود که حامد الفقی با صاحب المنار همکاری می‌کرده و در دارالدعوة و الارشاد نظامت راه، برعهده داشته است (همان، ۸۷). حامد الفقی اسم آن را نیز از تعبیرات خود رشید رضا به دست آورد که تعبیر انصار السنه را در برابر بدعت‌گذاران به کار می‌گرفت (به عنوان نمونه ر.ک: رشید رضا، ۱۹۹۰: ۷، ۱۲۱ و ۱۰، ۳۴۸) و امثال ابن تیمیه را از مهم ترین انصار السنه (یاران سنت) معرفی می‌کرد (رشید رضا، ۱۳۱۹: ۴، ۴۶۰). او یاران سنت را فرا می‌خواند تا دین را از بدعت‌ها، پاک کنند (رشید رضا، ۱۳۲۵: ۱۰، ۵۹۵). خلاصه، انصار السنه از نظر رشیدرضا واژه‌ای بسیار ارزشمندی بود که حامد الفقی حزب خود را به آن نام‌گذاری کرد.

برخی پژوهشگران نشان دادند که جماعت انصار السنه در موضع‌گیری‌های اعتقادی خود در مسائلی مانند سخت‌گیری در مسئله کرامات اولیاء، انکار سحر و جادو و برگرداندن آن به تاثیر قوه نفسانی و درونی انسان، همچنین اکتفاء به احادیث صحیحین و انکار مهدی، پیروی رشیدرضا بوده است (متولی، ۲۰۰۴: ۸۸). و لذا این فرضیه کاملا مردود است که حامد الفقی باعث گرایش‌های سلفی رشیدرضا شده باشد. به علاوه، علاقه رشیدرضا به مباحث سلفی سابقه‌ای طولانی‌تری داشته و به سالهای اولیه تاسیس مجله المنار، بر می‌گردد (رشید رضا، ۱۳۱۸: ۳، ۴۷۴) در حالی که ارتباط وی با حامد الفقی به دهه سوم قرن بیستم، باز می‌گردد. البته این پذیرفتنی‌تر است که رابطه حامد الفقی با رشیدرضا از استادی و شاگردی فراتر بوده و به قول شیخ صفوت رئیس فعلی انصار السنه، افرادی مانند حامد الفقی جایگاه ویژه‌ای نزد رشیدرضا داشتند (الطاهر، ۲۰۰۴: ۱۴۶).

۳-۲. رشد حرکات سیاسی احیای دین

نزاع‌های سیاسی میان شرق و غرب که در دوران رشیدرضا مطرح بوده با تاسیس اخوان المسلمین در مصر، افزایش یافت؛ بعد از تاسیس تشکیلات اخوان، اسلام‌گرایان داخلی مصر اگرچه نخست با اهداف فرهنگی حرکت خود را آغاز کردند اما کم‌کم به سیاست گرویده و دنبال احیای ارزشهای اسلامی بر آمدند.

به مرور زمان، اما اخوانی‌ها اهداف سیاسی را کم‌کم کنار گذاشتند و بیش از اینکه به فکر اصلاحات سیاسی و اجتماعی باشند، به فکر نجات دادن دین از انحراف‌های جاهلی بر آمدند

و از این‌رو، نهضت‌های جدید که در نیمهٔ دوم قرن بیست به ظهور پیوستند همه داعیه‌ای اصلاح دینی داشته و در برنامه‌های آن جنبهٔ ایدئولوژیک بر سیاست، غلبه پیدا کرد. این نهضت‌های اسلام‌گرا بیش از آنکه سیاسی و اصلاحی باشند، برای احیای ارزش‌های دینی، حرکت کردند (الحیددی، ۲۰۰۰م: ص ۵۵-۵۶). و این ادامهٔ همان حرکت احیای دینی است که با هدف زدودن شبهات توسط رشیدرضا آغاز و دنبال شده بود. فقط ذائقه‌ها و موضوعات آن فرق می‌کرد اما رویکردها یکسان بودند. اخوان المسلمین تنها آغاز این حرکت بوده و در ادامه حرکت‌های متعددی مانند التکفیر و الهجره و... را در اواخر این قرن، شاهد هستیم.

۴. نتیجه‌گیری

رشیدرضا برنامهٔ اصلاحی خود را از طریق مجله المنار دنبال کرد ولی در کنار آن مدرسهٔ دعوت و ارشاد نیز برای مدتی، فعال بود. وی، از نظر فکری با تاثیرپذیری از ابن تیمیه شدیداً به وهابیت، گرایید و به لحاظ اینکه نویسنده‌ای بسیار توانا و پرکار بود، تاثیر عمیق و سریع بر خوانندگان خود، گذاشت. ابزار تاثیر او قلمش بود که از طریق خواننده‌های ملیونی مجله المنار، کارآمدی خود را نشان داد. او در مسائل سیاسی رویهٔ استبدادی دولت عثمانی را، به نقد کشید و حکومت مبتنی بر شورا را به عنوان الگوی اسلامی برای حل مشکلات مسلمانان، مطرح کرد. اما نگاه وی به شورا، استقلالی نبوده، بلکه به آن به عنوان وسیله‌ای برای پیاده‌سازی احکام اسلام، نگاه می‌کرد و لذا تفسیررشیدرضا از اسلام با آنچه در عربستان سعودی وجود داشت، بسیار نزدیک بود و همین زمینهٔ گرایش شدید او به آل سعود شد. فاصله گرفتن از دولت مصر و سیاستمداران مصری که در آن دوران به دست پاشاها بوده و به طور غالب اهداف انگلیس را دنبال می‌کردند، یکی از لوازم این نوع تفکر در بارهٔ اسلام و راه‌حل‌ها برای مشکلات جامعه بود.

رشیدرضا در مبانی عقیدتی کاملاً تحت تاثیر ابن تیمیه بوده و تقسیم دوگانهٔ ربوبی الوهی را ترویج می‌کرد و از این‌رو، مشکل اصلی مسلمانان را فاصله گرفتن از اندیشهٔ توحید الوهی و افتادن در دام بت‌پرستی و خرافات می‌دانست و مبارزه با بدعت‌ها را در دستور کار خود، قرار داد. اندیشه‌های او تاثیر قابل توجهی بر مؤسسان جماعت اخوان و انصار السنهٔ محمدیه، گذاشت و رویکردهای اصلاح‌گرایانهٔ این دو جماعت را به سلفی‌گرایی سوق داد. بدین ترتیب، مجله المنار و شخص رشیدرضا زمینه‌ساز گسترش سلفی‌گری در مصر شد.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم
۲. بابایی آریا، علی، جریان شناسی تاریخی فقه سلفی، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۹۷.
۳. البناء، حسن، رسائل حسن البناء، المكتبة الشاملة.
۴. البهی، محمد، اندیشه نوین اسلامی در رویارویی با استعمار غرب، ترجمه سید حسین سیدی، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ش.
۵. الحدیدی، هشام، الارهاب، قاهره، دار المصریه اللبنانیه، چاپ اول، ۲۰۰۰ م.
۶. صلاح الدین، حسن، سلفیه و اخوان، ریشه ها و سر انجام، چاپ شده در: سلفی گری در مصر، مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۳ ش.
۷. دکمجیان، هرایر، جنبش های اسلامی معاصر در جهان عرب، مترجم: دکتر حمید احمدی، تهران، شرکت انتشارات کیهان، چاپ پنجم، ۱۳۸۸ ش.
۸. رشید رضا، محمد، الخلافه، الزهراء للاعلام العربی، قاهره، بی تا.
۹. _____ الوحی المحمدی، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۲۰۰۵ م.
۱۰. _____ الوهابیون و الحجاز، مصر، مطبعة المنار، چاپ اول، ۱۳۴۴ ق.
۱۱. _____ مجله المنار، مصر، مطبعة المنار، ج ۱، شوال، ۱۳۱۵.
۱۲. _____ مجله المنار، مصر، مطبعة المنار، ج ۳، جمادی الاول، ۱۳۱۸.
۱۳. _____ مجله المنار، مصر، مطبعة المنار، ج ۴، جمادی الاول، ۱۳۱۹.
۱۴. _____ مجله المنار، مصر، مطبعة المنار، ج ۷، شعبان، ۱۳۲۲.
۱۵. _____ مجله المنار، مصر، مطبعة المنار، ج ۹، جمادی الاول، ۱۳۲۴.
۱۶. _____ مجله المنار، مصر، مطبعة المنار، ج ۱۰، شعبان، ۱۳۲۵.
۱۷. _____ مجله المنار، مصر، مطبعة المنار، ج ۱۱، رجب، ۱۳۲۶.
۱۸. _____ مجله المنار، مصر، مطبعة المنار، ج ۱۲، ربیع الآخر، ۱۳۲۷.
۱۹. _____ تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، الهيئة المصریة العامة للكتاب، بی جا، ۱۹۹۰ م.
۲۰. _____ رسائل السنة و الشیعة، قاهره، دار المنار، چاپ دوم، ۱۹۴۷ م.
۲۱. سدمی، نهی عبدالله حسین، الاسلام السیاسی فی الشرق الاوسط و جنوب شرق آسیا، مکتبه مدبولی، قاهره، چاپ اول، ۲۰۱۴ م

۲۲. سقّاف، حسن بن علی، التّندید بمن عدّد التّوحد، دار الامام النووی، عمان، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۲۳. شرابی هشام، روشنفکران عرب و غرب، (سالهای تکوین ۱۸۷۵-۱۹۱۴) ترجمه: عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
۲۴. صغیر، عبدالمجید، الخطاب الاصلاحی العربی بین منطق السیاسة و قیم المفکر، رؤیه للنشر و التوزیع، چاپ اول، ۲۰۱۱م.
۲۵. الطاهر، احمد محمد، جماعة انصار السنّة المحمدیه، تقدیم و قرائت: دکتر عبدالله شاکر، ریاض، دارالفضیلة للنشر و التوزیع، چاپ اول، ۲۰۰۴م.
۲۶. العوده، سلمان بن فهد، دروس للشیخ سلمان العوده، المکتبه الشامله، درس ۲۱۲.
۲۷. فرمانیان، مهدی، تاریخ تفکر سلفی گری از آغاز تا عصر حاضر، قم، انتشارات دار الاعلام لمدرسه اهل البیت، چاپ اول، ۱۳۹۴ش.
۲۸. فوزیه بوشرف، فایزه عوینه، دور رشید رضا فی یقضه العربیه، جامعه الجیلالی بونعامه، (نسخه الکترونیکی).
۲۹. لجنة البحوث و الدراسات بالطریقه العزمیه، الاخوان المسلمون، متى..کیف... ولماذا، چاپ اول، ۲۰۰۵م.
۳۰. متولی، تامر محمد محمود، منهج الشیخ رشید رضا فی العقیده، دار ماجد عسیری، چاپ اول، ۲۰۰۴م.
۳۱. محمد بن عبد الوهّاب (م ۱۲۰۶)، کشف الشبهات، وزارة الشؤون الإسلامیه والأوقاف والدعوة والإرشاد، المملكة العربیه السعودیه، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۳۲. محمد قطب، واقعنا المعاصر، نسخه الکترونیکی از المکتبه الشامله، بی تا.
۳۳. الملا، احمد صلاح، جذور الاصولیه الاسلامیه فی مصر المعاصره، رشید رضا و مجله المنار، قاهره، مکتب دار الکتب و الوثائق القومیه، ۲۰۰۸م.

